****

[تتمه بررسی حکم نماز ملحونه در شخص قاصر 1](#_Toc487473091)

[کلام محقق خویی ره 1](#_Toc487473092)

[مناقشه در کلام محقق خویی ره 1](#_Toc487473093)

[کلام آیت الله زنجانی راجع به صحیحه عبد الله بن سنان 2](#_Toc487473094)

[مناقشه در کلام ایت الله زنجانی 2](#_Toc487473095)

[اشکالی به کلام ایت الله سیستانی ذیل صحیحه 2](#_Toc487473096)

[**(مسألة 332)** 3](#_Toc487473097)

[حکم جاهل به ملحون بودن قرائت 3](#_Toc487473098)

[کلام محقق خویی: عدم شمول حدیث لاتعاد نسبت به شخص مقصر 3](#_Toc487473099)

[مناقشه در کلام محقق خویی ره 3](#_Toc487473100)

**موضوع**: حکم نماز ملحونه /نماز طواف /حج، واجبات طواف

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه بررسی حکم نماز ملحونه در شخص قاصر

### کلام محقق خویی ره

گفتیم محقق خوئی در شخص مقصر در تعلم قرائت صحیحه تا ضیق وقت نماز های یومیه فرموده اتیان به نماز جماعت لازم نیست، زیرا صرفا مسقط واجب است و لکن برای دفع عقاب به جهت تقصیر، عقل می گوید در نماز جماعت شرکت کند، اما در نماز طواف علم اجمالی وجود دارد که یا باید فرادی بخواند و یا به جماعت بخواند و یا استنابه کند، در این جا چون مشروعیت نماز جماعت مسلم نیست، فرموده فرادی هم باید بخواند.

#### مناقشه در کلام محقق خویی ره

به نظر ما این ادعاء بر خلاف سیره متشرعه است، زیرا قطعا افرادی در زمان آل الله علیهم السلام بوده اند که قرائتشان صحیح نبوده و مسلما عده ای از این ها مقصر بوده اند، اما در هیچ روایتی نیامده به جماعت بخوانند و یا نائب بگیرند، علاوه بر این که تعبیر المحرم من العجم هم شامل این اشخاص می شود.

نکته

### کلام آیت الله زنجانی راجع به صحیحه عبد الله بن سنان

آیت الله زنجانی نسبت به صحیحه عبد الله بن سنان که حکم به وجوب تسبیح کرده، فرموده: خلاف ظاهر است که لایحسن القرآن را چنین معنا کنیم که عرفا بلد نیست سوره حمد را بخواند (که ما چنین معنا می کردیم) بلکه لایحسن ان یقرا القرآن یعنی سوره حمد صحیح نمی تواند بخواند، بلکه با غلط می خواند، نه این که حتما به حدی غلط بخواند که عرفا گفته شود سوره حمد را بلد نیست.

#### مناقشه در کلام ایت الله زنجانی

اشکال ما این است که اگر معنای روایت این است، پس چرا ملتزم نمی شوید کسی که لحن در سوره حمد دارد، سوره حمد را رها کند و تسبیح بگوید، هیچ کس به این متلزم نشده و خلاف سیره قطعیه است و لذا ما ولو با قرائن منفصله این تعبیر را باید بر کسی حمل کنیم که عرفا سوره حمد نمی تواند بخواند و نه این که صرفا مغلوط بخواند.

#### اشکالی به کلام ایت الله سیستانی ذیل صحیحه

نکته دیگر این که آیت الله سیستانی فرموده به قرائت ملحونه در صورتی که آیات دیگری هم بلد نیست، تسبیح ضمیمه کند، اشکالش این است که اگر قرائت ملحونه دلیل بر اجزاء نداشته باشد، شاید مبطل نماز باشد، مثلا گاهی انسان در اثناء نماز شک می کند که باید صراط بخواند یا سراط و یا مالک یوم الدین یا ملک یوم الدین، اگر معنا تغییر نمی کند، اشکال ندارد که به قصد ذکر و دعا بخواند، یعنی نیت کند آن چه قرآن است را به قصد قرآن و آن چه قرآن نیست، به قصد دعا می گویم، ذکر الله و دعا هم که در نماز مجاز است.

اما اگر معنا تغییر کند و نه ذکر الله باشد و نه دعا، در این صورت نمی توان آن را در نماز خواند، مگر دلیلی بر جواز داشته باشیم.

**(مسألة 332)**

**إذا كان جاهلا باللحن في قراءته و كان معذورا في جهله‌ صحت صلاته و لا حاجة إلى الاعادة حتى إذا علم بذلك بعد الصلاة و أما إذا لم يكن معذورا فاللازم عليه إعادتها بعد التصحيح و يجري عليه حكم تارك صلاة الطواف نسيانا**.[[1]](#footnote-1)

## حکم جاهل به ملحون بودن قرائت

### کلام محقق خویی: عدم شمول حدیث لاتعاد نسبت به شخص مقصر

محقق خوئی فرموده: اگر کسی نمی دانست که قرائتش غلط است، اگر جاهل قاصر باشد، مشمول حدیث لاتعاد است ولی اگر مقصر باشد، حدیث لاتعاد شامل حال او نمی شود، البته دیگر اعمال حج او صحیح است و لکن مثل ناسی است که وقتی عالم شد، باید نماز طواف را همان جا بخواند.

#### مناقشه در کلام محقق خویی ره

ولی ما دو بحث داریم؛

بحث اول این است که مشهور، حدیث لاتعاد را اصلا شامل جاهل چه قاصر و چه مقصر نمی دانند و صرفا مختص به ناسی می دانند، لذا حتی اگر خللی از روی جهل قصوری به واجبات نماز برساند، نمازش باطل است، ولی به نظر ما حدیث لاتعاد اطلاق دارد و شامل جاهل هم می شود و بلکه کما عن السید الصدر و التبریزی، حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر ملتفت حال العمل هم می شود

زیرا حدیث لاتعاد مربوط به فرضی است که بعد از عمل متوجه خلل می شود و می خواهد اعاده کند، اما حدیث لاتعاد می گوید نیازی به اعاده نیست، اما کسی که حین العمل ملتفت است، از همان اول می گویند نمازت را صحیح بجا بیاورد، زیرا تعبیر به اعاده انصراف دارد به این که قبل از زمان امکان اعاده، ملتفت نبوده است.

لذا اگر به هنگام بلند شدن برای قیام، شک کند که سجده رفته یا نه و حکم را نداند که آیا باید بنشینید و سجده ثانیه را انجام دهد و یا این که قاعده تجاوز جاری می شود، و بنا بر یک طرف گذاشت، اگر خلاف وظیفه عمل کرده بود، باید نمازش را اعاده کند و حدیث لاتعاد در این جا جاری نمی شود، زیرا این شخص جاهل ملتفت عند العمل بوده است، در حالی که این حدیث انصراف دارد به جایی که بعد از عمل ملتفت به خلل شود و موقع عمل، فکر کند عملش صحیح است.

محقق خوئی نکته ای دارد در این که اگر حدیث لاتعاد، جاهل مقصر را هم بگیرد، پس روایاتی که درباره برخی خلل گفته اعاد الصلاة، باید مختص به جاهل ملتفت و عالم عامد شود، در حالی که نوعا کسی از روی علم و عمد، نماز خودش را خراب نمی کند و این نادر است و نمی شود این روایات را حمل بر فرد نادر نمود.

اما این مطلب صحیح نیست، زیرا؛

اولا: شما برای این که فرد نادر نشود، جاهل مقصر را داخل در ادله اعاد الصلاة کردید، در حالی که به قول مرحوم امام، ما یک ندرت قبل از خطاب داریم و یک ندرت بعد از خطاب، اگر بگویند مقصود از اکرم العالم، عالم 150 کیلویی است، نادر قبل از خطاب است، اما گاهی ندرت مصداق، به سبب خود خطاب است، در این جا نیز من ترک القرائة اعاد الصلاة سبب شده که عالم عامد نادر باشد، و اگر این خطاب نبود، خیلی ها قرائت را ترک می کردند، این ندرت بعد از خطاب است و حمل خطاب بر فرد نادر بعد از خطاب که مستهجن نیست

و اصلا گاهی یک خطاب عام مصداقش را از دست می دهد، مثلا السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما ممکن است سبب شود که دیگر کسی دنبال سرقت نرود یا کم شود، این که مستهجن نیست.

ثانیا: اصلا ندرتی ندارد، زیرا اگر عالم عامد را بر عالم بالوجدان حمل کنیم، نادر می شود، اما خیلی ها عالم تعبدی به حکم هستند و حجت بر آن ها تمام است، اما اهمیت نمی دهند و به حجت عمل نمی کنند، این ها هم عالم عامد هستند و دیگر فرد نادر نیست، زیرا مخالفت حجت که فراوان است.

ثالثا: شما برای این که تعارض بین حدیث لاتعاد و من ترک القرائة اعاد الصلاة حل شود، جاهل مقصر را به دلیل من ترک القرائة اعاد الصلاة دادید، بعد از این که قبول دارید ظهور حدیث لاتعاد نود درصد را شامل می شود و فقط فرد نادر را که عالم عامد و جاهل ملتفت باشد را شامل نمی شود، در حالی که این تعارض مستقر می شود و معنا ندارد که برای حل تعارض، بخشی از افراد حدیث لاتعاد را از آن بگیریم و به دیگری بدهیم که مستلزم حمل بر فرد نادر نشود، بلکه اگر مستلزم حمل بر فرد نادر باشد، تعارض می شود، و جواب شما در جمع دو دلیل و حل تعارض، عرفی نبوده و بلکه تبرعی است.

لذا حق این است که حمل من ترک القرائة اعاد الصلاة بر عالم عامد و جاهل ملتفت، مستهجن نیست، زیرا نادر بعد از خطاب است، گذشته از این که اصلا ما این را حمل بر فرد نادر نمی دانیم.

بحث دوم این است که اگر تفصیل بین جاهل مقصر و قاصر را قبول کنیم، باز هم خیلی افراد شک می کنند که جاهل مقصر در اعمال گذشته بوده اند یا جاهل قاصر، و به نظر ما می توانند بناء بگذارند بر این که جاهل قاصر بوده اند، به دو دلیل:

دلیل اول: قاعده فراغ

اگر جاهل قاصر بوده، نمازش صحیح بوده و اگر مقصر بوده باشد، نمازش باطل است و در واقع شک در کیفیت عمل دارد که عن جهل قصوری بوده یا تقصیری، فامضه کما هو شامل این فرض نیز می شود و نسبت به نمازی که وقتش گذشته، شک در وجوب قضاء وجود دارد و برائت از وجوب جاری می شود، البته موضوع در نماز طواف، فوت نیست، بلکه ترک است و لذا قاعده فراغ جاری می شود.

دلیل دوم: استصحاب

از حدیث لاتعاد جاهل مقصر خارج شده است و لکن استصحاب می گوید داخل در دلیل منفصل که جاهل مقصر را خارج کرده، نبوده است.

مطلب آخر

نائبی که قرائتش صحیح نبوده است و در عین حال متمکن از قرائت صحیحه بوده است، قاعده لاتعاد در حق او جاری می شود ولی اگر متمکن نبوده باشد، از ذوی الاعذار خواهد شد که در حج واجب نیابتش صحیح نیست و در حج استحبابی هم اطلاقی دال بر صحت آن وجود ندارد.

1. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 144](http://lib.eshia.ir/21006/1/144) [↑](#footnote-ref-1)